

عصر میدان‌داری فرهنگ

مهدی شفیعی

مدیر عامل مؤسسه فرهنگی-مطبوعاتی ایران



در زمانه افول سرمایه اجتماعی نهادها و نهادهای سیاسی واجتماعی، سرمایه اجتماعی اهالی فرهنگ و هنر کمتر دستخوش بحران شده است.

در دوره قطع و وصل مدام ارتباطات سیاسی اجتماعی که گاه در سیمای ناآرامی‌های خشن خود را نشان می‌دهد، گشودن فضای گفت‌وگو از نان شب هم واجب‌تر است و چه بهتر که گفت‌وگو درباره ساحتی باشد که در بسیاری از جوهش گفت‌وگو یک اصل است. این ساحت گفت‌وگو محور همان فرهنگ و هنر است.

در عصر افراط و تفریط درباره ارزش‌هایی که اجماع پیرامون آن موقتی و گاه فاقد عنصر همبسته ساز است، می‌توان گردارزش‌هایی اجماع کرد که یا منبعث از باورهای دینی است یا متأثر از بنیان‌های فرهنگ ملی که این خود اجماع ملی و حتی منطقه‌ای ایجاد می‌کند.

در بزنگاه برکشیدن و برخاستن‌های مصنوعی و گاه غیرعادی در عرصه داخلی و جهانی که سلب‌ریتی‌های مقطعی و سیاستمداران موقتی می‌سازد، هستند فرهنگسازان و هنرمندانی که اعتبارشان را نه با پول و رانت به دست می‌آورند و نه آمد و رفت و ماندگاریشان جز با استعداد ممارست حاصل می‌شود.

این عرصه در ذات خود متکی بر عناصر ایجابی و ارزش‌های انسانی است که فراتر از مرزهای تحمیلی سیاسی و طبیعی جغرافیایی، توان ایجاد وحدت حول مفاهیم بنیادین بشری را دارد؛ اینجاست که سیاست‌گذاران سیاست خارجی در کنار دیپلماسی رسمی، قائل به دیپلماسی خط ۲ هستند، جایی که مصافحه‌های دیپلمات‌ها کار پیش نمی‌برد، مفاهیم‌های هنرمندان و ورزشکاران راهگشا می‌شود.

سالیانی دراز اهالی سیاست و اقتصاد آن هم نه با محوریت سیاست و اقتصاد خوانده‌ها که با محوریت مهندسی و فنی خوانده‌ها در همه عرصه‌ها دست بالا را در کشور داشته‌اند. اما امروز، زمانه بروز و ظهور فرهنگ و هنر است. فرهنگ و هنر ایران بعد از سال‌های طولانی درجه دو بودن باید میداندار شود و می‌شود حتی اگر کسانی باشند که هنوز فرهنگ و هنر را ذیل اقتصاد و سیاست بخواهند. می‌شود، چون هم این ظرفیت در اهالی‌اش وجود دارد و هم در مخاطبان‌اش. می‌شود، چون

بخش اعظم فعالانش جوانان و میانسالانی هستند که در دانشگاه‌ها تحصیل تخصصی کرده‌اند. می‌شود، چون رسانه‌های جدید به کمک گسترش بیش از پیش آن آمده‌اند. می‌شود، چون خروجی‌هایش آن چیزهایی است و آن چیزهایی خواهد بود که می‌توان با افتخار در جهان به عنوان عناصر فرهنگ و هنر ایرانی معرفی کرد. عناصری که جهانی آرام‌تر و بدون خشونت را نوید می‌دهد.

بسیاری از حوزه‌های دیگر با صرف هزینه‌ها و توجه بسیار نتوانستند خروجی شایسته در عرصه جهان داشته باشند. فرهنگ و هنر پرتوان حالا دیگر به همت اهالی تحصیلکرده‌اش در آستانه جهش است. صدای فرهنگ و هنر کم‌کم به لطف رسانه‌های جدید در حال بلند شدن است. با حضور نسل جوان فعال این حوزه و لبخند پیران که حالا احساس می‌کنند آن بی‌توجهی تاریخی در حال سپری شدن است. صدایی که البته مخالفان کمی هم ندارد. سرمایه اجتماعی اهالی فرهنگ و هنر با توجه و حمایت، اعتبار ایران را افزایش می‌دهد و به تلطیف فضای داخلی و نگاه خارجی کمک می‌کند.

فرهنگ و هنر از بازیگران مؤثر اقتصادی کشور در آینده‌ای نزدیک خواهد بود. آینده‌ای که خام‌فروشی در آن جایگاه گذشته خود را نخواهد داشت و مالکیت فکری روزه روز مهم‌تر می‌شود.

فرهنگ و هنر جایگاه راهبری و تولیدات فرهنگی هنری اهمیتی راهبردی خواهند یافت. این تغییر اکوسیستم از سیاسی به فرهنگی طبعاً می‌تواند کشور را وارد دوره جدیدی کند که با اجماع و توان بیشتری از گزند تهدید خارجی مصون و از خطر تجربه‌های تلخ داخلی دور نگه دارد.

میدان‌داری فرهنگ می‌تواند حال جامعه را نیز بهبود بخشد؛ جامعه‌ای که برای رهایی از افسردگی و انزوای طلبی و تقلیل گفت‌وگوی خانوادگی نیازمند توسل به عناصر فرهنگی است که هم روحیه‌ای نشاط‌آور و ارمان‌آور و هم رویه‌ای جامعه‌گرا ایجاد کند. با این روحیه و رویه طبعاً قدرت ملی هم افزایش می‌یابد و این خود یکی از مهم‌ترین عوامل بازدارنده تهدیدات خارجی و داخلی است. عصر بازگشت به اصالت هنری و احیای قدرت فرهنگی است که قدرت و نفوذ خود را از مرزهای جغرافیایی فراتر برد.

در عصر میدان‌داری فرهنگ، سرمایه اجتماعی و وحدت ملی و امید به آینده مقصود دست‌یافتنی‌تری خواهد بود و هم‌بانی بیشتری بین مردم و حاکمیت ایجاد خواهد کرد که خود بسیاری نقارها و شکاف‌ها را برطرف می‌کند.